

# منطق مقیم و مسافر

مکتب‌پرستی، روحشور، فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، اعتراضات و مبارزات آیت‌الله اصفهانی

## تقی صوفی نیارکی

تاسیس اولیه حکومت اسلامی به نیت پیوسته در ایران است. اصفهانی، ماسیم سر نمۀ اسلامیه در کشور، در آن زمان و املای و فلسفین هر چه در سینه داشت، بیرون ریخت و بسکیل آتشچیز و چشمانداز اسلامی را شاه‌نشین نهاد. حاج آقا نورالله اصفهانی بودند. اما رسیده بدین‌جا، همه‌ها که در ماجرای بشر و طبیعت به‌خبر من در آمدند، نگاه مسامری در رسانه‌های سیاسی از روزگار گشتند. در فاندیشه، دولت هم محدود به زمین نشد. سببش مشروطیت بود. پادشاه اصلی عمر نیکو، آنکس می‌شود که در قیام با خود، پادشاهی، مثال می‌زند. مشروطه گستر و تاخیر ناشی قبل نسرول است. در همین حال معتقد است که مشروطه به آن چنان در می‌مانع شود، فتنی نروای پدید می‌آید که اصلاح آن به راحتی متعذر نیست.



حاج آقا نورالله اصفهانی (۱۲۷۸-۱۳۴۶ ق) فرزند مرحوم آیت‌الله حاج‌شیخ محمدباقر نجفی اصفهانی (متوفای ۱۳۰۱ ق) و نوه مرحوم آیت‌الله شیخ محمدتقی اصفهانی، صاحب کتاب اصولی مشهور «هدایه المسترشدين» است. وی در سال ۱۲۷۸ ق در اصفهان دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خود گذراند و برای تکمیل تحصیلات عالی راهی عتبات عالیات شد. وی در آنجا از محضر بزرگانی چون مرحوم آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی و آیت‌الله میرزا حسن شیرازی کسب فیض نمود و در سال ۱۳۰۰ ق، پس از طی مراحل عالی دروس حوزوی، به اصفهان بازگشت و تدریس و تبلیغ احکام را آغاز کرد.<sup>۱</sup>

مولف‌المأثر و الاثر می‌نویسد: «حاج آقا نورالله، خلف‌الصدق حجت‌الاسلام حاج‌شیخ محمدباقر - اعلی‌الله مقامه - از اجله فقها و کبرای علمای اصفهان است. پس از تکمیل مراتب فقاقت در نجف اشرف، به مکه رفت و فریضه حج گزارده و به اصفهان آمد. فی‌التاریخ، دو سال است که در آن‌جا به تدریس و ترویج قرین اشتغال است.»<sup>۲</sup>

از قیام تنباکو به سال ۱۳۰۹ ق که حاج آقا نورالله پای در وادی سیاست گذاشت، تا قریب چهل سال پس از آن که قیام سراسری عالمان و اکابر روحانی را ضد سلطنت پهلوی رهبری کرد. در همه‌جا ندای همراهی دینت و سیاست را سر داد و در جایگاه عالم دینی، دخالت در امور اجتماعی و سیاسی مردم را وظیفه خود تلقی نموده و بدان عمل می‌کرد.

حاج آقا نورالله در پایگاه دینی اصفهان با حمایت مراجع تقلید، اصلاحاتش را با محتوای مذهبی عجین کرد و با مواردی مانند تاسیس شرکت اسلامی اصفهان، مطبخخانه اسلامی، مدرسه اسلامی، روزنامه اسلام، اتحاد اسلام، مشروطه اسلامی و سرانجام با قیام و مهاجرت به قم، همراهی دینت با سیاست و اجتماع را عینیت بخشید.<sup>۳</sup> روزنامه حبل‌المتین در مقاله‌ای، ضمن اذعان به این مطلب، تا آن‌جا پیش رفت که شهادت حاج آقا نورالله را پایان اندیشه یگانگی میان روحانیان و سیاست برشمرد.<sup>۴</sup>

حاج آقا نورالله در بین مردم از مقبولیتی بدیهی و مسلم برخوردار بود. وی نظر به سابقه مبارزات و موقعیتش، در مدتی بسیار کوتاه در میان مردم به‌عنوان رهبری محبوب و مردمی تشخیص یافت. حاج آقا نورالله در عزل و نصبها و تغییرات حکومتی از یک موقعیت رسمی برخوردار بود و این مساله از ریاست وی بر انجمن مقدس ملی - در جایگاه نیرومندترین قدرت اجرایی و فکری و حتی کم‌وبیش قانونگذاری - ناشی می‌شد. این نحوه تمرکز موقعیت و مشروعیت سیاسی در سالیان اولیه مشروطه، امری اجتناب‌ناپذیر بوده است؛ اما در خصوص ایشان، علاوه بر موقعیت و مقبولیت مردمی و نیز بر خوراری از جایگاه رسمی حکومتی در اصفهان، مساله مهم دیگری نیز مطرح بود و آن این‌که، حاج آقا نورالله علیرغم وجود فقیهان، مجتهدان و روحانیان بلندمرتبه‌ای که بر جامعه ولایت شرعی - سیاسی داشتند، در هیچ موقعیتی مورد انتقاد شرعی آنان واقع نشد و همین امر آنان را برای تصدی وضعیت جدید دلگرم و مطمئن می‌کرد.<sup>۵</sup> لازم به ذکر است که علاوه بر حاج آقا نورالله، برادر وی

آیت‌الله حاج‌شیخ محمدتقی نجفی، معروف به آقا نجفی (۱۲۶۲-۱۳۳۲ ق)<sup>۶</sup> نیز بر ضد استعمار و استبداد مبارزه می‌کرد و به دلیل جایگاه خاصی که داشت، حتی از محوریت در مبارزات برخوردار بود. میان این دو برادر هماهنگی و اتحاد وجود داشت و همین مساله در مبارزات به آنان کمک بسیار می‌کرد.<sup>۷</sup>

### مدافع مشروطه

حاج آقا نورالله، پس از جریان مشروطه و تحصن علما در قم، آرمانهای خود را در قالب اندیشه‌های اصلاحی از سر گرفت و بعد از اعلان مشروطه، مصرا نه در راستای تحقق و اجرای آن تلاش می‌کرد.

وی پس از به‌توب‌بسته شدن مجلس و سرکوب مشروطه‌خواهان نیز همچنان به مبارزات خود ادامه داد؛ چنانکه تا زمان شکل‌گیری حکومت پهلوی، رهبری منطقه اصفهان را بر عهده داشت. در دوران این حکومت نیز آن مرحوم آرام نگرفته با ایادی دولت در اصفهان درگیر شد، چنانکه قیام تاریخی و ضد رضاشاهی خود را پایه‌ریزی کرده و مردم و علما را به هجرت فرامی‌خواند. حاج آقا نورالله سرانجام پس از سه دهه مبارزات شبانه‌روزی در تاریخ ۱۳۰۶ ش به شهادت رسید.<sup>۸</sup>

از نکات برجسته در زندگی سیاسی حاج آقا نورالله، باید از مبارزه نوامان وی با استعمار و استبداد یاد کرد. محرک اصلی شکل‌گیری نهضت عدالتخانه - که از مشروطه سر درآورد - ستم حاکمان و سلاطین قاجار بود؛ ولی حساسیتهای شخصی حاج نورالله نسبت به حضور و دخالت بیگانگان در عرصه‌های گوناگون کشور، وی را بر آن می‌داشت که خود شخصا نیز در برابر آنان اقداماتی انجام دهد. یکی از نمونه‌های بارز حساسیت او، در ارائه طرح تاسیس شرکت‌های اسلامی با انگیزه‌های خودکفایی تجلی یافت. البته جو استبداد زده اصفهان در آن دوران وی را بر آن می‌داشت تا بیشتر به زیانها و آثار استبداد سیاسی بپردازد و از همین رو می‌بینیم که وی در این برهه - به‌ویژه در رساله مقیم و مسافر<sup>۹</sup> - بیشتر سعی در بیان و وصف



کارآمدی نظام استبدادی از یک سو و اثبات مشروعیت و عدم تناقض مشروطه با اسلام از سوی دیگر دارد.<sup>۱۱</sup> حاج آقا نورالله مشروطیت را با فرنگی‌مآبی و قبول تجددخواهی اروپایی یکی نمی‌دانست، بلکه مشروطیت ضعیف و صحیح و در کل حکومت مردمی نیرومند را مانعی عمده برای نفوذ استعمار در جنبه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی تلقی می‌کرد و همواره خود را از متجددین فرنگی‌مشرّب و اروپایی‌مسلك مشروطیت کنار می‌کشید.<sup>۱۲</sup>

مورس پرنو، مستشرق فرانسوی، در دیدارش با حاج آقا نورالله، او را چنین توصیف می‌کند: «او غرب را می‌شناخت، بی‌آنکه آن را به دیده ستایش بنگرد. حاج آقا نورالله می‌گفت: نه مذهب استدلالی آگوست کنت و نه ایده‌الیسم آلمان و نه مکانیسم انگلوساکسنها، تشنگی روح ایرانی را سیراب نمی‌کند»<sup>۱۳</sup>

شاید شناخت حاج آقا نورالله از غرب، به‌گونه‌ای اصولی و مبنی بر مبانی معرفت‌شناختی نباشد. اما این دلیلی بر ضعف شناخت وی از آن نیست؛ بلکه در عین این که شناخت وی از غرب به اجمال است، همین شناخت اجمالی حکایت از دقت، توجه و نقداندیشه و فرهنگ غربی از سوی او دارد. هنگامی که وی به واژه‌هایی مانند آزادی، مجلس، شورا، استبداد و مشروطه می‌رسد، با درنگ در آن مفاهیم می‌کوشد به‌نوعی، چالش خود را با تجددخواهان غرب‌گرا به تصویر کشد. وی با پرسشهای بنیادین، این خط و نقد را چنین ادامه می‌دهد: «آیا حکم اسلام در این است

که مسلمانان همه قسم ظلم بکشند، همه‌نوع جور تحمل نمایند؟ آیا ساکت بنشینند تا اسلام از میان برود؟ آیا آسوده بنشینند که اجنب، ممالک اسلامی را به تدابیر سیاسی متصرف شوند؟... آیا باید مسلمین دلیل و زبون شوند؟ ملیت و قومیت و سلطنت شیعه از میان برود؟ احکام اسلامی منسوخ و قوانین اروپا کم‌کم جاری شود؟ هیچ عاقلی چنین رای نمی‌دهد... پس تکلیف چیست؟ تکلیف پیروی از احکام محکمه اسلام است»<sup>۱۴</sup>

حاج آقا نورالله با تکیه بر فتاوی‌ای عالمان نجف، جهت تهیه پشتوانه‌ای برای نظریات خود درباره مشروطه و کسب اطاعت و همگامی مردم در راستای مشروطیت بخشی به احکام حکومتی خود، فصل جدیدی را در مبارزات گشود. هرچند وی خود مجتهدی حاکم در عرصه سیاست بود، اما با آوردن مؤیدهای متعدد از عالمان طراز اول و مرجعیت عامه شیعه تلاش می‌نمود تأثیرگذاری بر مردم متدین را به‌گونه‌ای مثبت و باساز و کارهای شرعی شیعه‌انگیز بخشد.<sup>۱۵</sup> لازم به ذکر است که حاج آقا نورالله به‌رغم بافشاری بر مواضع مشروطه‌خواهی، در نقد منطقی مواضع مشروطه‌خواهی و استبدادخواهی می‌کوشید. گرچه در یک برهه زمانی، خواسته مستبدان و مشروطه‌خواهان در مخالفت با مشروطه همسو بود، باین‌همه حاج آقا نورالله مشروطه‌خواهی را با استبداد در یک ترازو قرار نمی‌داد، بلکه او برخلاف تحلیل‌های ناقص از جریان‌شناسی مشروطه - که در یک تفکیک بسیار محدودنگر جریان‌ات این دوره را در قالب دو جناح مخالف مشروطه و مستبد طبقه‌بندی

می‌کردند - جریان‌های موثر در مشروطه را این‌گونه از یکدیگر تمییز می‌نهد.

۱- مشروطه‌خواهان دینی، مانند جریان غالب عالمان نجف و دیگر شهرهای ایران (که خود حاج آقا نورالله نیز از این دسته محسوب می‌شود)

۲- مشروطه‌خواهان غیردینی یا ضددینی، مانند عمده کسانی که می‌کوشیدند قوانین اروپا را در کشور ایران جامه عمل بپوشانند

۳- مشروطه مشروعه که عده‌ای از عالمان حامی آن بودند و با توجه به عملکرد مشروطه‌خواهان عمدتاً تندرو و غیردینی، عاقبت مشروطه‌خواهی را در فرجامی مه‌آلود می‌دیدند؛ و از این‌رو به مخالفت شدید با مشروطه‌خواهی برخاستند.<sup>۱۶</sup>

۴- جریان استبداد که نه علقه‌ای به پایبندی به قوانین شرع داشتند و نه محدودیت اختیارات خود را خواهران بودند؛ بلکه مصلحت خود را در بقای تاج و تخت و سلطنت، و مشروطه را بیداری از این خواب شیرین می‌دانستند؛ و از این‌رو بگانه راه را مخالفت با مشروطه می‌دیدند، ولو در این راه با مشروطه‌خواهان همسو می‌شدند.<sup>۱۷</sup>

حاج آقا نورالله با تفکیک این جریانها، استبداد را با مشروطه‌خواهی در یک ردیف نمی‌بیند و هرکدام را جداگانه نقد و بررسی می‌کند. وی آنجا که بحث از مشروطه و استبداد را مطرح می‌کند، به‌طور کامل مباحثی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد که مخاطب آن، استبداد و

از قیام تنباکو که حاج آقانورالله پای در وادی سیاست گذاشت، تا قریب چهل سال، پس از آن که قیام سراسری عالمان و اکابر روحانی را ضد سلطنت پهلوی رهبری کرد، در همه جا ندای همراهی دیانت و سیاست را سر داد و در جایگاه عالم دینی، دخالت در امور اجتماعی و سیاسی مردم را وظیفه خود تلقی نموده و بدان عمل می کرد. روزنامه **جبل المتین** در مقاله ای، ضمن اذعان به این مطلب، تا آن جا پیش رفت که **شهادت حاج آقانورالله را پایان اندیشه یگانگی میان روحانیان و سیاست برشمرد**

موریس پرنو، مستشرق فرانسوی، در دیدارش با حاج آقانورالله، او را چنین توصیف می کند: «او غرب را می شناخت، بی آنکه آن را به دیده ستایش بنگرد. حاج آقانورالله می گفت: نه مذهب استدلالی آگوست کنت و نه ایده آلیسم آلمان و نه مکانیسم انگلوساکسنها، تشنگی روح ایرانی را سیراب نمی کند»

نظام استبدادی. از جمله شخص پادشاه است؛ ولی هنگامی که به «مشروطه مشروعه» می رسد، لحن بیان را عوض کرده. مخاطب را اندیشه ورانی می داند که با استناد به شرع مقدس اسلام، دغدغه آن دارند که اصول و قوانین مورد اهتمام شارع مقدس تحت تاثیر مشروطه گرایی زیر پا گذاشته شوند.<sup>۱۸</sup> از این رو حاج آقانورالله نیز می کوشد و انمود کند که مخالفتهای مشروعه خواهان، به علت ندانستن حقیقت امر است؛ پس تکلیف این خواهد بود که گفته شود: ان شاءالله اشتباه کرده اند.

نکته دیگری که شاید بتوان از عبارات او استفاده کرد، این است که وی در نقد مخالفان مشروطه، هنگامی که به استبداد می پردازد، بحث را عینی تر کرده. آشکارا پادشاه و اصل نظام پادشاهی را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: «سلطنت این پادشاه» نمی تواند مشروع باشد. از دیگر عبارات وی، به دست می آید که ایشان سعی در مشروعیت بخشی به قوانینی داشت که قرار بود در مجلس به تصویب برسند؛ و لذا نه در جهت بخشی به سلطنت گام برمی دارد و نه می کوشد با سکوت خود، نوعی امضای مشروعیت برای نظام کرده باشد. در واقع او با نقد عملکرد شخص پادشاه و نظام پادشاهی، در پی آن است که نظریه حکومتی خاص خود را تحقق بخشد.<sup>۱۹</sup>

لازم به ذکر است که در زمان مشروطه عده ای از علما، شعار «مشروطه مشروعه» را به صورت جدی مطرح کردند. آنان می خواستند با جلوگیری از اصول و مبانی غرب، از مشروطه بسان یک «ایزّه» در جهت آرمان اسلام خواهی خود بهره گیرند و از این رو بهترین روش را در آن دیدند که قید «مشروعه» را به «مشروطه» اضافه کنند.<sup>۲۰</sup> حاج آقانورالله با نگاهی ویژه به مشروطه، معتقد است که مشروطه نه تنها مساله ای جدید و حادث نیست، بلکه اصول اصلی مشروطه در دیگر کشورها نیز در واقع از اسلام برخاسته و مشروطه خواهی همان اسلام خواهی است؛ و لذا ضرورتی به افزودن قید «مشروعه» نمی ماند؛ گذشته از آن که چون نظام سیاسی حاکم، قابلیت مشروعه شدن را ندارد، این شعار به خودی خود فاقد جایگاه است.

وی در نظام موجود نمی تواند «مشروطه مشروعه» را بپذیرد؛ چراکه از دیدگاه او اصل پادشاهی مشروعه پذیر نیست و این دو مطلب با هم سازگاری ندارند. به نظر ایشان، از طراحان شعار «مشروطه مشروعه» باید پرسید: «کسی که دولت مشروطه را مشروعه می کند، آیا تغییری در پادشاه و پادشاهی فعلیه خواهد داد یا خیر؟ مطالب دولت پادشاهی، پادشاه حالیه است. آیا ممکن است پادشاهی این پادشاه را مشروعه کرد... درحالی که سلطنت حقه مشروعه، منحصر است به زمان ظهور امام عصر(ع)؟ افزون بر این، همان گونه که پیش تر متذکر شدیم، چگونه ممکن است گمرک و خبلی از مالیاتها و فروعات و عوارض را مطابق با میزان شرع نمود.»<sup>۲۱</sup>

باین حال، آیا حاج آقانورالله به مباحث و اتفاقات پیرامونی که به اسم مشروطه خواهی اتفاق می افتاد و به طور قطع با دین و احکام اسلامی منافات داشت، توجه نداشت، یا نه بلکه او در واقع بانوجه به این مسائل بود که نظریات خود را سامان می داد؟ ظاهر مباحث مقیم و مسافر، فرض دوم را تایید می کند؛ چراکه وی معتقد است،

مشروطه در زمان حاضر، روش کارآمدی برای اجرای احکام الهی است و اصولا امکان دارد در این روش نیز کسانی باشند که اصول مشروطه را زیر پا گذارند. چنانکه می گوید: «اما عرض نکردم که معین مشروطه آن است که هیچ کاری از هیچ کس به خلاف میزان شریعت مطهره صادر نشود. نهایت در امثال این گونه امور که خلاف میزان شرع است و رفع آن ممکن نیست، مشروطه می گوید. به قدری که بتوانند ظلم را کم تر کنند و رفع ظلم هم عقلا و شرعا واجب است.»<sup>۲۲</sup>

حاج آقانورالله می کوشد مخالفان مشروطه را در یک جبهه ببیند؛ از این رو ابتدا مطرح می کند که علت مخالفت با مشروطه شاید بی اطلاعی از اصول و قوانین مشروطه باشد؛ هر چند در جای دیگر، هدف مخالفت با مشروطه را دنیاپرستی قلمداد می کند: «اگر چه امید دارم کسانی که منکر مشروطه اند، علتش ندانستن حقیقت آن باشد، ولی شاید بعضی در میان علما<sup>۲۳</sup> باشند که به واسطه این که اجرای قانون مشروطیت که مساوات و عدل و تمام مطابق با احکام خدا است چون می بینند منافات با شئون و دنیاپرستی آنها [دارد] چشم پوشی از حق می نمایند و به مصداق اذا فسد العالم فسد العالم، عالم را پر از فتنه و فساد نمایند و به اسم اسلام خواهی، اسلام را بر باد دهند، و از راه شریعت پرستی، شریعت را از بین ببرند. ولی تکلیف ما این است که بگوییم: ان شاءالله اشتباه کرده اند.»

در ادامه در پاسخ این شبهه که «امکان دارد اهل مجلس رفته رفته از فرنگی مآبان بشوند و احکام الهیه را تغییر بدهند، بدین ترتیب از این مشروطه خوف ضرر و مخالفت شریعت احتمال می رود، در این صورت نباید شک در حقانیت این مشروطه نمود؟»، می گوید: «اولا بگویید: در زمان استبداد کدام یک از صدهزار حکمی که از شرع مقدس رسیده بود، مجرا بود و به کدام یک از اوامر الهیه به آن قسمی که صاحب شریعت فرموده بود، عمل می شد که حالا می ترسید که مبادا یک زمانی بیاید که یکی دو تا از احکام شریعت عمل کرده نشود؟ به یکی از علما گفتم که این قانون اساسی سه جای او مطابق با قانون شریعت نیست. آن عالم جواب فرمود که قانون استبداد که در این زمان معمول است، چه جای او موافق با قانون اسلام است؟ ثانیاً مگر شما قانون اساسی را ندیده ای که در اوایل آن نوشته است که احکام مجلس قانونیت پیدا نمی کند، مگر بعد از این که مطابق با قانون شرع باشد. و در هر عصری باید چند نفر از علمای عاملین ناظر در احکام قانون بوده باشد در این صورت چگونه ممکن می شود قانونی به خلاف قانون شریعت وضع نمایند؟»<sup>۲۴</sup>

او در مقام یک نظریه پرداز، پس از آن که اصل مشروعیت این نظام را با دلایل عقلی و نقلی اثبات می کند، برخلاف برخی از هم عصران خود، به جای کلی گویی، به ذکر تفصیلی امور و عواملی می پردازد که می توانند به کارآمدی هر چه بیشتر نظام مشروطه در عرصه عمل منجر شوند. وی استبداد فردی را تنها عامل ناکارآمدی یک نظام نمی داند، بلکه معتقد است ولو حاکم وقت عادل هم باشد، با وجود ساختار یک نظام استبدادی جامعه راه به جایی نخواهد برد. او معتقد است که ساختار استبدادی بیش از هر چیز به نظام مشروطه ضربه می زند و ضرر استبداد ساختاری به مراتب بیشتر و

گسترده‌تر از استبداد فردی است.

حاکمیت الهی، مردم و مجلس از مهمترین اجزای یک نظام کارآمد در اندیشه حاج آقا نورالله هستند. در اندیشه او، مشورت به‌عنوان یک مکانیزم اساسی در چرخه ارتباطی میان این سه اصل، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چنانکه اگر این مهم برآورده شود، بسیاری از مشکلات فراروی حکومت را می‌توان از این طریق برطرف کرد. زاین‌رو است که ایشان بر وجود قانون و قانونگذار با محوریت مجلس بسیار تأکید می‌کند. البته وی در این مرحله نظارت عدای از خبرگان علما بر مصوبات مجلس به منظور جلوگیری از هرگونه مصوبات قانونی خلاف شریعت را ضروری می‌داند. حاج آقا نورالله برای مرحله پس از قانونگذاری نیز به‌گونه‌ای دیگر بر مسأله نظارت تأکید می‌کند تا از هرگونه سوءاستفاده و بازگشت مجدد استبداد جلوگیری شود. به نظر او، تمامی افراد و اقشار جامعه - اعم از قوی و ضعیف - باید در مقابل قانون مساوی باشند. وی دامنه فعالیت مجلس را صرفاً به قانونگذاری و نظارت، محدود نمی‌کند، بلکه حتی در امور اقتصادی چون اخذ مالیات نیز که امکان هرگونه سوءاستفاده در زمینه اخذ و توزیع وجود دارد، معتقد است که این امور باید با اطلاع مجلس انجام شوند. او برای چگونگی مصرف مالیات حتی تشریح خاصی را نیز ارائه می‌کند.

حاج آقا نورالله عمده‌ترین مسئولیتها و وظایف یک نظام سیاسی کارآمد را اهتمام به بالندگی علمی و روحانی جامعه می‌داند و معتقد است که تعلیم و تربیت باید در همه سطوح جامعه جریان پیدا کند و نیز باید در پرتو تأمین امنیت داخلی و خارجی، به توسعه صنعتی و اقتصادی اهمیت داده شود؛ زیرا موجب حراست و شرف افراد جامعه خواهد بود. ■

### پی‌نوشت‌ها

۱. موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، ص ۶۹.
  ۲. لوح افشار، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه بهران، اسفند، ۱۳۲۳، ج ۱، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، المآثر و آثار، ص ۳۴۹.
  ۳. موسی نجفی، همان، ص ۱۲.
  ۴. روزنامه حبل‌المتین، سال ۱۳۰۶، ش ۱۳، به نقل از موسی نجفی، همان، ص ۱۲.
- ویرانه مذکور در ادامه دخالت دیگر اقشار مردمی را در این کونه مباحث بررسی می‌کند و دینی‌آرایی می‌کند. ۱. خوب بود مباحث لجه به افغان بلکه به کبیله افراد حالی می‌شد که در ایران هم تفکیک دولت از سیاست نبود. نه زبانت سیاست دخالت در امور روحانی خواهند نمود و نه روحانی در کارهای داخلی و خارجی دولت. باید به جمیع طبقات حالی کند که هیچ کس نمی‌تواند در خارج از وظایف خود قدم بردارد و هر کس همی کند. محرم سیاسی و دینی شناخته خواهد شد.»
۵. موسی نجفی، همان، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.
  ۶. برای آگاهی از زندگی و فعالیت‌های سیاسی اجتماعی وی، رک موسی نجفی، حکم نافع آقا نجفی (عراق، مرجعیت و سیاست و فتاوی از بحریم سیاست غرب در ایران)، بی‌جا، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱، و نیز به سیدمصالح‌الدین مهدوی، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، بی‌جا، نشر الهدیه ۱۳۴۷، ج ۱.
  ۷. موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، همان، ص ۱۰.
  ۸. برای نشانی با اقدامات و فعالیت‌های حاج آقا نورالله رک موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، همان؛

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، همان؛ سیدمصالح‌الدین مهدوی، همان، مبارزات حاج آقا نورالله و برادر بزرگش حاج آقا نجفی عند سلاطین و به‌ویژه ضل‌السلطان، حاکم وقت اصفهان زبازد خاص و عام است. ۱۰. اصلی‌ترین اثر حاج آقا نورالله رساله مکالمات مفیبه و مسافر است. در فضای استبدادزده آن روزگار، رساله مفیبه و مسافر مستندترین متنی است که می‌تواند اندیشه سیاسی حوزه علمی شیعی را در عصر مشروطه به صورت مکتوب به تصویر بکشد؛ به‌گونه‌ای که گرچه فعالم‌های مولف در مبارزه با استبداد خلاصه نمی‌شود، به هر روی هدف اصلی رساله مذکور، نقد استبداد سیاسی حاکم در جامعه است.

زمان نگارش این رساله (محرم سال ۱۳۲۷ ق) با دوره فترت بین مشروطه اول و مشروطه دوم و دوران کشمکش قدرت میان شاه و مجلس و نیز با زمان نبردهای مسلحانه و آشوب داخلی مزاران است. جمله پایانی رساله که می‌گوید: «تمام شد جلد اول کتاب بالخیر و السعاده»، نشان می‌دهد که این رساله مجلدات دیگری نیز داشته است و با مولف نگارش آنها را قصد نموده، اما تاکنون اثری از این مجلدات باقی نمانده است.

یونف رساله مذکور که در مقام اثبات مشروعیت و کارآمدی نظام مشروطه است، اندیشه سیاسی خود را در قالب یک گفت‌وگو فرضی میان دو ایرانی تحت عنوان «مفیبه» (ماینده «سنت») و «مسافر» (نماد «تجدد») مطرح می‌کند.

این گفت‌وگو به‌ظاهر ضروری، در منزلت میرزا هدایت‌الله‌الهابادی در قریه سعادت‌آباد اتفاق می‌افتد. امیرزا مهدی که میهمان و طرفدار مشروطه است، نقش مسافر را ایفا می‌کند و مفیبه که یکی از همسایگان صاحبخانه امیرزا هدایت‌الله است، نمادی از روستایی عصر مشروطه است که اهل فکر و نظر بوده، به سرنوشت سیاسی کشورش علاقه دارد. از وضع سیاسی کشور یا خبر است. برخی از نظریات سیاسی، نظیر مشروطه‌خواهی را غیربومی و غیربازگشت‌پذیر می‌داند. او از طرفی، به‌مقام علمی مسافر در جایگاه عالم مذهبی طراز اول نیز واقف است.

مولف در این نوشتار، دامنه استدلال‌ها و مطالب خود را به مباحث روستایی محدود نمی‌کند، بلکه با گسترش آن به تحلیل زیرساختی و پیش‌فرض‌های نظری، مباحث خود را تکمیل می‌نماید. مفیبه هنگامی که شبهه جدیدت‌انسیس بودن مشروطه را از طرف برخی از افراد با این عنوان که «مشروطه‌خواهی مطلب جدیدی است و در اسلام سابقه‌ای نداشته است» مطرح می‌کند، بحث را از نقد اندیشه سیاسی فراتر برده، تحلیل فلسفه سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد تا در این رویکرد، نشان دهد، مشروطه‌خواهی نه‌تنها نیاغ اروپائیان نبوده بلکه این مسأله در اسلام و مابلی دینی ریشه دارد؛ و لذا، «مشروطه عین اسلام و اسلام همان مشروطه است و مشروطه‌خواهی اسلام‌خواهی است» (زاین‌رو، در رساله پیش‌فرض‌های نظری مباحث نیز تاحدودی نقادی و پردازش می‌شود. رساله مذکور ابتدا به صورت سنجی چاپ شد و سپس در دو کتاب موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی و رسالت مشروطیت، به کوشش علام‌حسین زرگری‌نژاد، به چاپ رسیده است. مستند ما در این نوشتار، کتاب اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی است. از این پس، هنگامی که مستند ما متن رساله مزبور باشد، با عنوان، حاج آقا نورالله اصفهانی، مکالمات مفیبه و مسافر، خواهد آمد.

۱۱. مشروطه عین اسلام، و اسلام، همان مشروطه است و مشروطه‌خواهی، اسلام‌خواهی است. (رک: حاج آقا نورالله اصفهانی، همان، ص ۲۵۸).
  ۱۲. موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، همان، ص ۳۳۱.
  ۱۳. عورس پرنور، زیر آسمان ایران؛ به‌نقل از موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، همان، ص ۱۹ و ۲۰.
  ۱۴. حاج آقا نورالله اصفهانی، همان، ص ۲۷۲.
  ۱۵. این‌جا به‌نمونه‌ای از این موارد اشاره می‌شود.
- «صورت حکم حجاج اسلام نجف اشرف ابان‌الله علی الانام در وجوب مشروطه به تمام اهالی ایران؛ به عموم ملت ایران، حکم خدا را اعلام می‌داریم. ایوم بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام‌زمان ارواحنا فداه، و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و مجاریه با آن حضرت - صلوات‌الله و سلام علیه - است. اعذالنه المسلمین من ذلک تشانه تعالی الاحقر عبدالله نمازندرنی، الاحقر محمدکاظم الحراسانی، الاحقر نجل‌المرحوم‌الحاج میرزا خلیل

رحمت‌الله علیه»

سپس صورت حکم حاج آقا نورالله در ادامه حکم بالا این چنین فید می‌گردد:

«صورت حکم مبارک حضرت نفع‌الاسلام آقای حاج آقا نورالله، بسم‌الله الرحمن الرحیم احکام صادره از حجج اسلام و حصون شریعت حضرت سید نام - ادام‌الله فلا یلهم ماداه الایام - در باب وجوب مشروطه و حرمت مخالفت با آن ملاحظه شد. اطاعت آن بر کفایت و عموم کسلی که مدعی مسلمانی می‌باشند، واجب و لازم است. فی شهر محرم‌الحرام ۱۳۲۷ حرره الاحقر شیخ‌نورالله الاصفهانی»

۱۶. تفکر مشروطه‌خواهی ما نمی‌شروطه‌خواهی، به بازگشت به دوران استبداد قائل نبود بلکه ادانه و شواهدی در دست است که مشروطه‌خواهان، دو قالب نظام استبدادی و مشروطه را برای شریعت و مقلبه با استعمار و استبداد مناسب نمی‌دانستند و در فکر راه‌حل بومی بودند؛ راه‌حلی که اصول و دقایق آن با شهادت شیخ فضل‌الله نوری مکتوم ماند. (موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۹۲)

۱۷. برای اطلاع از جریان‌شناسی عصر مشروطه، رک: موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی، همان، ص ۹۲.

۱۸. هرچند در زمان استبداد نیز در موارد بسیاری این اصول ربر با گذشته می‌شد، اما آنان معتقد بودند که با مشروطه‌شدن، استبداد شخص به استبداد جمعی مبدل خواهد شد و سلفه قوانین اروپایی که روح الحاد در آنها موج می‌زد، بر قوانین مصوب سابه خواهد افتاد. زاین‌رو آنان هرچند پادشاه را مستند و نظام استبدادی را نفی می‌کردند، معتقد بودند که پادشاه فوه حجابیه احکام الهی است و این فقیه است که حکم می‌کند و باید اجرا شود. اما با بودن مشروطه، این هدف دست‌نالیفتنی جلوه می‌کرد.

۱۹. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که وی در نقد مشروطه‌خواهان لبه تیز نقد خود را از اشخاص به اندیشه برگزیده است؛ اما در نقد استبداد، هم به اندیشه نظام سلطنتی و هم به خود حکم و پادشاه می‌تازد به عبارت دیگر، در نقد استبداد هم به اندیشه و هم به شخص نظر دارد، ولی در نقد مشروطه‌خواهان چون اکثر آنان از علمای دین بودند، فقط به نقد تفکر بسنده می‌کرد.

۲۰. شاخص برین مطرح‌کننده این اندیشه، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری بود وی معتقد بود: «مشروطه شعاری است که از مغرب‌زمین به ایران رسیده و غنای اروپا با مزاج ایران و! این سازگاری ندارد» البته همان‌نوبه که بیشتر نیز اشاره شد، عمده اختلاف بین مشروطه‌خواهان دینی و مشروطه‌خواهان بر سر تعیین مصداق بوده است. بدین بیان که مشروطه غربی را هر دو گروه نفی می‌کردند و معتقد بودند که قوانین اروپا با اسلام سازگاری ندارد؛ اما این که مشروطه در حال شکل‌گیری، همان مشروطه‌ای بود که با قوانین اسلامی منافات داشت یا نه؟، نکته‌ای بود که عمده اختلاف را به خود اختصاص می‌داد. عده‌ای مانند شیخ‌فصل‌الله نوری عقیده داشتند که مجلس و مشروطه در حال اجرا، با روح قوانین اسلامی منافات دارد؛ اما در همان حال عده‌ای دیگر بر این عقیده بودند که درست است مشروطه اروپایی با اسلام سازگاری ندارد، ولی می‌توان همین مشروطه‌ای را که الان در کشور در حال شکل‌گیری است، جهت بخشید و با اعمال نظریات کارشناسان دینی آن را به نفع خود و اسلام تغییر داد. این گروه معتقد بودند که می‌توان قوانین اسلام را در قالب مشروطه محقق ساخت. برای آگاهی از نظریات شیخ نوری در این زمینه، رک: علی ابوالحسنی (منذر)، اندیشه سبز، زندگانی سرح، تهران، عبرت، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱، ۱۳۵، و نیز به علی ابوالحسنی (منذر)، کارنامه شیخ فضل‌الله بر حسن‌ها و بدین‌ها، تهران، عبرت، ۱۳۸۰، ص ۸۶، ۸۸.

۲۱. حاج آقا نورالله اصفهانی، همان، ص ۲۸۱.
۲۲. همان، ص ۳۸۲.
۲۳. نگاه نقد حاج آقا نورالله به علمانی که با مشروطه به مخالفت برخاستند، نکاهی عیب‌جوانه نیست. وی علیرغم به‌کارگیری تعبیر و سخن نند جهت متنبه‌ساختن آنان، «تکلیف» خود می‌داند که نکوبد مخالفتی که از علما هستند، «ان شائله استیفاء کرد».
۲۴. حاج آقا نورالله اصفهانی، همان، ص ۲۸۴.